

پولس در حضور شورای یهودیان

¹ پس پولس به اهل شورا نیک نگریسته، گفت: ای برادران، من تا امروز با کمال ضمیر صالح در خدمت خدا رفتار کرده‌ام.² آنگاه حنّانیا، رئیس گهته، حاضران را فرمود تا به دهانش زند.³ پولس بدو گفت: خدا تو را خواهد زد، ای دیوار سفیدشده! تو نشسته‌ای تا مرا برحسب شریعت داوری کنی و به ضدّ شریعت حکم به زندم می‌کنی؟⁴ حاضران گفتند: آیا رئیس گهته خدا را دشنام می‌دهی؟⁵ پولس گفت: ای برادران، ندانستم که رئیس گهته است، زیرا مکتوب است: حاکم قوم خود را بد مگوی.

⁶ چون پولس فهمید که بعضی از صدّوقیان و بعضی از فریسیان، در مجلس ندا در داد که: ای برادران، من فریسی، پسر فریسی هستم و برای امید و قیامت مردگان از من باز پرس می‌شود.⁷ چون این را گفت، در میان فریسیان و صدّوقیان منازعه برپا شد و جماعت دو فرقه شدند،⁸ زیرا که صدّوقیان منکر قیامت و ملائکه و ارواح هستند لیکن فریسیان قائل به هر دو.⁹ پس غوغای عظیم برپا شد و کاتبان از فرقه فریسیان برخاسته مخاصمه نموده، می‌گفتند که: در این شخص هیچ بدی نیافته‌ایم و اگر روحی یافرشته‌ای با او سخن گفته باشد با خدا جنگ نباید نمود.

¹⁰ و چون منازعه زیادتر می‌شد، مینباشی ترسید که مبدا پولس را بدرند. پس فرمود تا سپاهیان پایین آمده، او را از میانشان برداشته، به قلعه درآوردند.¹¹ و در شب همان روز خداوند نزد او آمده، گفت: ای پولس، خاطر جمع باش زیرا چنانکه در اورشلیم در حق من شهادت دادی، همچنین باید در روم نیز شهادت دهی.

توطئه علیه پولس

¹² و چون روز شد، یهودیان با یکدیگر عهد بسته، بر خویشتن لعن کردند که تا پولس را نکشند، نخورند و ننوشند.¹³ و آنانی که درباره این، همقسم شدند، زیاده از چهل نفر بودند.¹⁴ اینها نزد رؤسای گهته و مشایخ رفته، گفتند: بر خویشتن لعنت سخت کردیم که تا پولس را نکشیم چیزی نچشیم.¹⁵ پس الآن شما با اهل شورا، مینباشی را اعلام کنید که او را نزد شما بیاورد که گویا اراده دارید در احوال او نیکوتر تحقیق نمایید؛ و ما حاضر هستیم که قبل از رسیدنش او را

¹ قَتَفَرَسَ بُولُسُ فِي الْمَجْمَعِ وَقَالَ: أَيُّهَا الرِّجَالُ الْإِخْوَةُ، إِنِّي بِكُلِّ صَمِيرٍ صَالِحٍ قَدْ عِشْتُ لِلَّهِ إِلَى هَذَا الْيَوْمِ. فَأَمَرُ حَنَانِيَا، رَئِيسَ الْكَهَنَةِ، الْوَاقِفِينَ عِنْدَهُ أَنْ يَضْرِبُوهُ عَلَى قِمِيهِ. ³ حَبِئْتُ قَالَ لَهُ بُولُسُ: سَيَضْرِبُكَ اللَّهُ، أَيُّهَا الْخَائِطُ الْمُبَيِّهُنْ، أَقَانْتُ جَالِسُنْ تَحْكُمُ عَلَيَّ حَسَبَ التَّائُمُوسِ وَأَنْتَ تَأْمُرُ بِضَرْبِي مُخَالِفًا لِلتَّائُمُوسِ؟ فَقَالَ الْوَاقِفُونَ: أَتَسْتَيْمُ رَئِيسَ كَهَنَةِ اللَّهِ؟ ⁵ فَقَالَ بُولُسُ: لَمْ أَكُنْ أَعْرِفُ، أَيُّهَا الْإِخْوَةُ، أَنَّهُ رَئِيسُ كَهَنَةٍ لِأَنَّهُ مَكْتُوبٌ: "رَئِيسُ سَعْيِكَ لَا تَقُلْ فِيهِ سُوءًا".

⁶ وَلَمَّا عَلِمَ بُولُسُ أَنَّ قِسْمًا مِنْهُمْ صَدُوقِيُّونَ وَالْآخَرُ قَرَيْسِيُّونَ صَرَخَ فِي الْمَجْمَعِ: أَيُّهَا الرِّجَالُ الْإِخْوَةُ، أَنَا قَرَيْسِيٌّ إِنَّ قَرَيْسِيًّا، عَلَى رَجَاءِ قِيَامَةِ الْأَمْوَاتِ أَنَا أَحَاكِمُ. ⁷ وَلَمَّا قَالَ هَذَا حَدَثَتْ مُنَازَعَةٌ بَيْنَ الْقَرَيْسِيِّينَ وَالصَّدُوقِيِّينَ وَانْشَقَّتِ الْجَمَاعَةُ. ⁸ لِأَنَّ الصَّدُوقِيِّينَ يَقُولُونَ إِنَّهُ لَيْسَ قِيَامَةٌ وَلَا مَلَائِكٌ وَلَا رُوحٌ، وَأَمَّا الْقَرَيْسِيُّونَ فَيَقُولُونَ بِكُلِّ ذَلِكَ. ⁹ فَحَدَّثَ صَيَاخٌ عَظِيمٌ وَتَهَصَّ كَتَبَتُهُ قِسْمُ الْقَرَيْسِيِّينَ وَطَفِقُوا يُخَاصِمُونَ قَائِلِينَ: لَسْنَا نَجِدُ شَيْئًا رَدِيًّا فِي هَذَا الْإِنْسَانِ، وَإِنْ كَانَ رُوحٌ أَوْ مَلَائِكٌ قَدْ كَلَّمَهُ فَلَا تُخَارِبَنَّ اللَّهَ.

¹⁰ وَلَمَّا حَدَثَتْ مُنَازَعَةٌ كَثِيرَةٌ اخْتَسَى الْأَمِيرُ أَنْ يَفْسَحُوا بِبُولُسٍ، فَأَمَرَ الْعَسْكَرَ أَنْ يَتَرَلُّوا وَيَحْتَطِفُوهُ مِنْ وَسْطِهِمْ وَيَأْتُوا بِهِ إِلَى الْمَعْسِكَرِ. ¹¹ وَفِي اللَّيْلَةِ الثَّلَاثَةِ وَقَفَ بِهِ الرَّبُّ وَقَالَ: ثِقْ، يَا بُولُسُ، لِأَنَّكَ كَمَا شَهِدْتَ بِمَا لِي فِي أَوْرُشَلِيمَ هَكَذَا يَتَّبِعِي أَنْ تَشْهَدَ فِي رُومِيَةِ أَيْضًا.

مکیده قتل الرسول بولس

¹² وَلَمَّا صَارَ النَّهَارُ صَنَعَ بَعْضُ الْيَهُودِ اتِّفَاقًا وَخَرَّمُوا أَنْفُسَهُمْ قَائِلِينَ: إِنَّهُمْ لَا يَأْكُلُونَ وَلَا يَشْرَبُونَ حَتَّى يَقْتُلُوا بُولُسَ. وَكَانَ الَّذِينَ صَنَعُوا هَذَا التَّحَالِفَ أَكْثَرَ مِنْ أَرْبَعِينَ. ¹⁴ فَتَقَدَّمُوا إِلَى رُؤَسَاءِ الْكَهَنَةِ وَالشُّبُوحِ وَقَالُوا: قَدْ خَرَّمْنَا أَنْفُسَنَا جَزْمًا أَنْ لَا تَذُوقَ شَيْئًا حَتَّى تَقْتُلَ بُولُسَ. ¹⁵ وَالْآنَ أَعْلِمُوا الْأَمِيرَ أَنَّكُمْ مَعَ الْمَجْمَعِ لَكُمْ يَنْزِلُهُ إِلَيْكُمْ عَدَا كَأَنَّكُمْ مُزْمِعُونَ أَنْ تَفْحَصُوا بِأَكْثَرِ تَدْقِيقِ عَمَّا لَهُ، وَخَبْرِي، قَبْلَ أَنْ يَبْتَرِبَ، مُسْتَعِدُّونَ لِقَتْلِهِ. ¹⁶ وَلَكِنَّ ابْنَ أَحَبِّ بُولُسَ سَمِعَ بِالْكَمِينِ فَجَاءَ وَدَخَلَ الْمَعْسِكَرَ وَأَخْبَرَ بُولُسَ. ¹⁷ فَاسْتَدْعَى بُولُسُ وَاحِدًا مِنْ قُوَّادِ الْمِائَاتِ وَقَالَ: اذْهَبْ بِهَذَا الشَّابِّ إِلَى الْأَمِيرِ لِأَنَّ عِنْدَهُ شَيْئًا يُخْبِرُهُ بِهِ. ¹⁸ فَاحْذَهُ وَأَحْصِرْهُ إِلَى الْأَمِيرِ وَقَالَ: اسْتَدْعَانِي الْأَسِيرُ

بُولُسُ وَطَلَبَ أَنْ أُخْصَرَ هَذَا الشَّابُّ إِلَيْكَ وَهُوَ عِنْدَهُ
 شَيْءٌ لِيَقُولَهُ لَكَ.¹⁹ فَأَخَذَ الْأَمِيرُ بِيَدِهِ وَتَنَحَّى بِهِ مُنْفَرِداً
 وَاسْتَحْبَرَهُ: مَا هُوَ الَّذِي عِنْدَكَ لِتُخْبِرَنِي بِهِ؟²⁰ فَقَالَ: إِنَّ
 الْيَهُودَ تَعَاهِدُوا أَنْ يَطْلُبُوا مِنْكَ أَنْ تُنْزِلَ بُولُسَ عَدَاً إِلَى
 الْمَجْمَعِ كَأَنَّهُمْ مُزْمِعُونَ أَنْ يَسْتَحْبِرُوا عَنْهُ بِأَكْثَرِ
 تَدْقِيقٍ.²¹ فَلَا تَنْقُذْ إِلَيْهِمْ لِأَنَّ أَكْثَرَ مِنْ أَرْبَعِينَ رَجُلًا مِنْهُمْ
 كَامِنُونَ لَهُ، قَدْ حَزَمُوا أَنْفُسَهُمْ أَنْ لَا يَأْكُلُوا وَلَا يَشْرَبُوا
 حَتَّى يَقْتُلُوهُ. وَهُمْ الْآنَ مُسْتَعِدُّونَ مُنْتَظِرُونَ الْوَعْدَ
 مِنْكَ.²² فَأَطْلَقَ الْأَمِيرُ الشَّابَّ مُوصِياً إِبَاهُ أَنْ: لَا تَقُلْ
 لَأَحَدٍ إِنَّكَ أَعْلَمْتَنِي بِهِذَا.

أمر تهريب الرسول بولس الى قيصرية

²³ ثُمَّ دَعَا اثْنَيْنِ مِنْ قُودِ الْمِثَابِ وَقَالَ: أَعِدَا مَتْنِي
 عَسْكَرِي لِيَذْهَبُوا إِلَيَّ قَيْصَرِيَّةَ وَسَبْعِينَ فَارِساً وَمِئَتِي
 رَامِحٍ مِنَ السَّاعَةِ الثَّالِثَةِ مِنَ اللَّيْلِ،²⁴ وَأَنْ يُقَدِّمَا دَوَابَّ
 لِزَكَيَّا بُولُسَ وَيُوصِلَاهُ سَالِمًا إِلَى فِيلِكْسَ
 الْوَالِي. وَكَتَبَ رِسَالَةً خَاطِبَةً هَذِهِ الصُّورَةَ:²⁵
²⁶ كُلُودِيُوسُ لِيَسِيَّاسُ يُهْدِي سَلَاماً إِلَى الْعَزِيزِ فِيلِكْسَ
 الْوَالِي. هَذَا الرَّجُلُ لَمَّا أَمْسَكَهُ الْيَهُودُ وَكَانُوا مُزْمِعِينَ
 أَنْ يَقْتُلُوهُ أَقْبَلْتُ مَعَ الْعَسْكَرِ وَأَنْقَذْتُهُ إِذْ أُخِرْتُ أَنَّهُ
 رُومَانِيٌّ. وَكُنْتُ أُرِيدُ أَنْ أَعْلَمَ الْعِلَّةَ الَّتِي لِأَجْلِهَا كَانُوا
 يَسْتَكُونُ عَلَيْهِ فَأَنْزَلْتُهُ إِلَى مَجْمَعِهِمْ،²⁹ فَوَجَدْتُهُ مَشْكُوعاً
 عَلَيْهِ مِنْ جِهَةِ مَسَائِلِ تَامُوسِيهِمْ، وَلَكِنْ بَشَكَاةٍ تَسْتَحِقُّ
 الْمَوْتَ أَوْ الْفُؤُودَ لَمْ تَكُنْ عَلَيْهِ،³⁰ ثُمَّ لَمَّا أَعْلِفْتُ بِمَكِيدَةِ
 عَتِيدَةٍ أَنْ تَصِيرَ عَلَى الرَّجُلِ مِنَ الْيَهُودِ أَرْسَلْتُهُ لِيُلَاقِيَ
 إِلَيْكَ أَمِيراً الْمُسْتَكِينِ أَيْضاً أَنْ يَقُولُوا لَدَيْكَ مَا عَلَيْهِ. كُنْ
 مُعَافَى.

³¹ فَأَعْسَكَرَ أَخَذُوا بُولُسَ كَمَا أَمَرُوا وَذَهَبُوا بِهِ لَيْلاً إِلَى
 أَنْثِيَا تَرِيسَ. وَفِي الْعَدِّ تَرَكُوا الْفَرَسَانَ يَذْهَبُونَ مَعَهُ
 وَرَجَعُوا إِلَى الْمُعَسْكَرِ.³³ وَأَوَّلَيْكَ لَمَّا دَخَلُوا قَيْصَرِيَّةَ
 وَدَقَعُوا الرِّسَالَةَ إِلَى الْوَالِي أَخْصَرُوا بُولُسَ أَيْضاً
 إِلَيْهِ.³⁴ فَلَمَّا قَرَأَ الْوَالِي الرِّسَالَةَ وَسَأَلَ، مِنْ أَبِيهِ وَلَايَةِ هُوَ
 وَوَجَدَ أَنَّهُ مِنْ كِيلِيكِيَّةَ، قَالَ: سَأَسْمَعُكَ مَتَى حَصَرَ
 الْمُسْتَكُونُ عَلَيْكَ أَيْضاً. وَأَمَرَ أَنْ يُخْرَسَ فِي قَصْرِ
 هِيرُودُسَ.

بُكْشِمِ.¹⁶ أَمَّا خَواهرزاده بُولُسَ از كمين ايشان اطلاع
 يافته، رفت و به قلعه درآمد، بُولُسَ را
 آگاهانید.¹⁷ بُولُسَ یکی از یوزباشیان را طلبیده، گفت:
 این جوان را نزد مینباشی ببر زیرا خبری دارد که به او
 بگوید.¹⁸ پس او را برداشته، به حضور مینباشی
 رسانیده، گفت: بُولُسَ زندانی مرا طلبیده، خواهش
 کرد که این جوان را به خدمت تو بیاورم، زیرا چیزی
 دارد که به تو عرض کند.¹⁹ پس مینباشی دستش را
 گرفته، به خلوت برد و پرسید: چه چیز است که
 می‌خواهی به من خبر دهی؟²⁰ عرض کرد، یهودیان
 متفق شده‌اند که از تو خواهش کنند تا بُولُسَ را فردا
 به مجلس شورا درآوری که گویا اراده دارند در حق او
 زیادت‌ر تفتیش نمایند.²¹ پس خواهش ایشان را اجابت
 مفرما زیرا که بیشتر از چهل نفر از ایشان در کمين
 وياند و به سوگند عهد بسته‌اند که تا او را نکشند چیزی
 نخورند و نياشامند و الآن مستعد و منتظر وعده تو
 می‌باشند.²² مینباشی آن جوان را مرخص فرموده:
 قدغن نمود که به هیچ‌کس مگو که مرا از این راز
 مطلع ساختی.

فاجاق بولس به قيصرية

²³ پس دو نفر از یوزباشیان را طلبیده، فرمود که:
 دوپست سپاهی و هفتاد سوار و دوپست نیزه‌دار در
 ساعت سوم از شب حاضر سازید تا به قيصرية
 بروند.²⁴ و مرکبی حاضر کنید تا بُولُسَ را سوار کرده،
 او را به سلامتی به نزد فِيلِكْسَ والی برسانند.²⁵ و
 نامه‌ای بدین مضمون نوشت:

²⁶ كُلُودِيُوسُ لِيَسِيَّاسُ، به والی گرامی فِيلِكْسَ سلام
 می‌رساند. یهودیان این شخص را گرفته، قصد قتل او
 داشتند. پس با سپاه رفته، او را از ایشان گرفتم، چون
 دریافت کرده بودم که رومی است.²⁸ و چون خواستم
 بفهمم که به چه سبب بر وی شکایت می‌کنند، او را به
 مجلس ایشان درآوردم.²⁹ پس یافتم که در مسائل
 شریعت خود از او شکایت می‌دارند، ولی هیچ
 شکوهای مستوجب قتل یا بند نمی‌دارند.³⁰ و چون خبر
 یافتم که یهودیان قصد کمین‌سازی برای او دارند،
 بی‌درنگ او را نزد تو فرستادم و مدعیان او را نیز
 فرمودم تا در حضور تو بر او ادعا نمایند والسلام.

³¹ پس سپاهیان چنانکه مأمور شدند، بُولُسَ را در شب
 برداشته، به آنثیپاتریس رسانیدند.³² و بامدادان سواران

را گذاشته که با او بروند، خود به قلعه برگشتند.³³ و چون ایشان وارد قیصریه شدند، نامه را به والی سپردند و پولس را نیز نزد او حاضر ساختند.³⁴ پس والی نامه را ملاحظه فرموده، پرسید که از کدام ولایت است. چون دانست که از قیلیقیه است،³⁵ گفت: چون مدعیان تو حاضر شوند، سخن تو را خواهم شنید. و فرمود تا او را در سرای هیرودیس نگاه دارند.